



از بیهودگی

بشر دوستی

«من طغیان می‌کنم پس ما هستیم» عبارتی که جمله معروف «من فکر میکنم پس من هستم» دکارت^۱ فیلسوف فرانسوی را در قرن هفدهم در خاطرها زنده میکند. و در عین حال تحول فکری بشر را در طی چهار قرن آشکارانمایان می‌سازد. در آثرمان بشر با فکر و تعمق بهستی خویش پی میبرد و امروزه با عصیان و طغیان در برابر همین هستی. البته فکر کردن در اساس شناسائی‌ها قرار دارد و عصیان در درجه اول محتاج شناسائی و مخصوصاً بیدار بودن وجدانست ولی بحث ما در باره مقایسه ایندو فلسفه دور نمی‌زند. آلبر کامو^۲ به عصیان ارزشی بالاتر از هستی می‌بخشد و در همین جاست که فلسفه کامو از فلسفه اگزیستانسیالیست‌ها جدا میشود.

چون هرچند در مرحله اول فلسفه کامو تا حدی با اگزیستانسیالیسم مربوط باشد، این نویسنده بطور وضوح از مکتب فوق‌الذکر جدا شده، فلسفه تازه‌ای انتخاب کرده و فلسفه مخصوصی را بنیان‌گرا کرده است که «بیهودگی» نام دارد. این فلسفه را در کتاب «افسانه سی‌زیف»^۳ و در رساله‌ای^۴ در باب بیهودگی کاملاً تشریح کرده و در کتاب «بیگانگی»^۵ آنرا از نو مطرح میکند. آنگاه از خلال تحول محسوسی در فکر نویسنده حتی در کتاب «طاعون»^۶ نیز باین فلسفه برمی‌خوریم ولی مبنای فلسفه بیهودگی بر چیست؟ و معنی

1 — Descartes (1596 - 1650).

2 — Albert Camus (1913 - 1960).

3 — Le mythe de sisyphé

4 — Essai sur l'absurde .

5 — L'Etranger

6 — La Peste

اصطلاحاتی چون بیهودگی، انسان بیهوده، عصیان و آزادی که هر کدام در نوشته‌های کامو طنین بخصوصی دارند کدامست؟

آیا زندگی ارزش زیستن را دارد؟ برای اغلب مردم زندگی عبارت از سلسله‌حرکات است که عادت ایجاد میکند ولی خودکشی مسئله اساسی مفهوم زندگی را مطرح میکند: «با اراده خویش رشته حیات خود را بریدن ایجاد میکند که حتی اگر بطور غریزی هم که شده انسان بطبیعت مسخره این عادت، به‌فقدان هرنوع دلیل عمیقی برای زیستن و به بی‌معنایی این جنب و جوش و تلاش روزانه پی برده باشد».

درک چنین احساسی کاملاً شخصی است و بهیچ وجه نمیتوان آنرا بدیگری منتقل ساخت. این احساس ممکنست از بیزاری و تهوعی که جنبه ماشینی زندگی بدون هدف برای بشر بوجود می‌آورد ناشی گردد. ژان پل سارتر^۷ در کتاب معروف خود «تهوع»^۸ این احساس را به بهترین وجه نمایان می‌سازد: «اتفاق می‌افتد که آنچه زندگی رنگی بخشیده و فریبنده‌اش می‌سازد ناگهان فرو ریخته و انسان در برابر حقیقتی عریان قرار بگیرد: از خواب برخاستن، سوار تراموای شدن، چهار ساعت در اداره یا کارخانه کار کردن، غذا خوردن، سوار تراموای شدن، چهار ساعت کار کردن، غذا خوردن، خوابیدن و دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه جمعه و شنبه را بهمان ترتیب گذراندن، این راه اغلب اوقات باسانی دنبال میشود، ولی فقط یکروز سؤال «برایچه» مطرح شده و همه چیز در میان این خشکی که رنگ نفرت و تهوع دارد شروع میشود.» این احساس بیهودگی ممکنست از کشمکش ازلی دنیا سرچشمه بگیرد، کشمکی که انسان ناگهان خود را نسبت بآن غریبه احساس میکند یا از این مفهوم ناشی شود که همه روزهای یک زندگی بی‌فروغ بطرز احمقانه ای تابع فرداست، در صورتیکه خود زمان یعنی گذشت زمان بزرگترین و سرسخت‌ترین دشمن ماست. بالاخره اطمینان به نیستی این «جنبه ابتدائی و قطعی حادثه» بیهودگی و پوچی دنیا را در نظرمان آشکار میکند.

ولی در نظر آلبر کامو این دنیا نیست که پوچ و نامربوط است بلکه برخورد طبیعت

7 — Jean Paul Sartre (1905)

8 — La nausée

غیر عقلانی آن با میل شدیدی است که انسان بوضوح و روشن شدن ابهامات دارد و ندای آن در عمیق‌ترین زوایای وجود بشری طنین می‌افکند بدین ترتیب یهودگی نه در وجود بشر است و نه در دنیا بلکه در حضور مشترك آندو و از تناقض و تباین آندو بوجود می‌آید در حال حاضر یهودگی تنها رشته‌ایست که ایندو را بیکدیگر می‌پیوندد و آنها را آنچنان محکم بیکدیگر مربوط می‌سازد که فقط کینه می‌تواند این چنین موجودات را بیکدیگر بپیوندد... جنبه غیر عقلانی دنیا، دلتنگی بشری و یهودگی که زائیده خلوت ایندو میباشد، سه قهرمان درامی هستند که بایستی بطور لزوم باهمه منطقی که یک زندگی می‌تواند دارا باشد پایان برسد.

بنا بر این اگر مفهوم یهودگی اولین حقیقت کلی و اساسی باشد که بشر بدان ایمان دارد، هر نوع راه حلی برای این درام باید آنرا همچنان حفظ کرده و در امان نگاهدارد. کامو صلاحیت روش‌های فرار و گریز را رد می‌کند: از یکطرف خودکشی را که عبارت از حنق و ابطال وجدانست و از طرف دیگر مسلك‌هایی که همه امید انسان و آنچه را که بزندگی مفهومی می‌بخشد، خارج از حدود و دامنه توانائی این دنیا قرار می‌دهد: خواه اعتقادات مذهبی باشد و خواه آنچه را که خودکشی فلسفی اگر یستانسالیست‌ها می‌نامند. بعقیده کامو کسی راه حل منطقی این درام را پیدا کرده است که تصمیم بگیرد با علم باین حقایق یعنی با علم به یهودگی دنیا بزندگی ادامه دهد. کامو می‌گوید: «من از این یهودگی سه نتیجه می‌گیرم که عبارتست از عصیان من، آزادی من، و علاقه شدید با فرودن تجربیات و بابازی وجدان آنچه را که دعوت بمرگ است بصورت قانون زندگی در می‌آورم و خودکشی را رد می‌کنم.» و این رفتار است که انسان بیهوده در برابر دنیا انتخاب می‌کند.

وقتی انسان زندگی با سرنوشتی را با همه جنبه‌های آن قبول کند آن سرنوشت را پذیرفته است ولی اگر آگاه باشد که این تقدیر بوج و نامربوط است هرگز بزندگی کردن تن در نخواهد داد، مگر اینکه همه قدرت خود را بکار برد تا با وجدانی روشن این یهودگی را هر لحظه در نظر داشته و با علم باین مسئله زندگی کند کامو عقیده دارد که تنها عکس‌العمل فلسفی انسان در این مورد همان عصیان است: «عصیان عبارت از برخورد دائمی انسانست با ظلمتی که او را دربر گرفته. عصیان مسئله دنیا و زندگی را هر لحظه مورد

بحر، قرار میدهد. عصیان جنبشی بطرف خدا نیست و امیدی هم بهمرآه ندارد. فقط اطمینان بسرنوشتی خردکننده است و کمتر آنحالت تسلیم و رضائی است که باید با آن همراه باشد. بدین ترتیب آلبر کامو انسان محکوم بمرگ را که درعین حال از مرگ خود آگاه بوده و در برابر آن مقاومت میکند با کسی که دست بخودکشی میزند مقایسه میکند. از نظر کامو عصیان بسزندگی بشر ارزش و اهمیت میبخشد. هوش و غرور آدمی را که با حقیقتی که نمیتواند درک کند درستیز است تحریک کرده و او را دعوت میکند که در همه امور بدقت غور کرده و همه قدرت خود را بکاربرد تا بمرحلهای برسد که آلبر کامو «آزادی» اش میخواند.

انسان بیهوده مسئله «آزادی بخودی خود» را که جدا از اعتقاد بخدا مفهومی ندارد بکنار میگذارد این شخص نمیتواند آزادی را خارج از حدود اعمال و روح خویش احساس کند. تازمانی که با بیهودگی روبرو نشده بود بغلط می پنداشت که آزاد است. ولی درحقیقت بنده عادات و خرافاتی بود که بسزندگی او هدف و ارزشی ظاهری و دروغین می بخشید. کشف بیهودگی باو اجازه میدهد که بههمه چیز با نظر تازمای بنگرد. بعقیده کامو از آن لحظه ای که انسان باروشن بینی بموقعیت زندگی بی امید و بی فردای خود پی میبرد، عمیقاً و کاملاً آزاد است. آنگاه خود را از قید قوانین عمومی آزاد حس کرده و یاد میگیرد که بدون استغناء و طلب کمک بار زندگی را بدوش بگذرد.

زندگی کردن در دنیای بیهوده عبارت از این خواهد بود که دامنه تجربیات روشن بینانه را گسترش دهیم تا بتوانیم «تا جائیکه ممکنست بیشتر در برابر دنیا قرار بگیریم» مون تینی^۹ بر کیفیت تجربیات بشر تکیه می کند و کامو بر کمیت آن، زیرا کیفیت آنرا ناشی از حضور انسان در این دنیا با آگاهی کامل بسرنوشت خویش میداند. «زندگی خویش، عصیان خود و آزادی خود را تا سرحد امکان احساس کردن عبارتست از زندگی کردن تا جائیکه ممکن است. جائیکه روشن بینی حکومت دارد، درجه ارزشها بیفایده میشود ... زمان حال و زمان حالهائی که جایشان را بیکدیگر می دهند در برابر روحی که دائماً مراقب و هشیار

است کمال مطلوب انسان بیهوده را تشکیل میدهد.»

انسان بیهوده کامو هرکاری را مجاز نمیداند چون عقیده دارد که «یهودگی انسان را نجات نمیدهد بلکه او را مقید میسازد. یهودگی هرکاری را مجاز نمیداند «هرکاری مجاز است» مفهومی این نیست که هیچ چیز غدن نیست ... یهودگی جنایت را توصیه نمی‌کند چون بچگانه خواهد بود ولی بی‌فایده‌گی پشیمانی را خاطر نشان میسازد.» انسان غایت خویش است و تنها غایت خود، ولی در میان اعمال او پاره‌ای بحال بشریت مفید بوده و برخی بآن زیان می‌رسانند. فکر کامو با مفهوم این بردوستی تحول پیدا میکند. «درنامه‌هایی بیک دوست آلمانی»^{۱۰} که در سال ۱۶۴۸ بچاپ رسیده ولی در همان دوره اشغال کشور فرانسه توسط آلمانها، نوشته شده است، کامو نظریات این دوست قدیمی را که بر پایه «هرکاری مجاز است» استوار می‌باشد رد میکند و با جواب میدهد که برای وفادار ماندن بزمین، عدالت را انتخاب کرده است: «من همچنان عقیده دارم که این دنیا را مفهومی عالی و فوق‌بشری نیست ولی در همین دنیا چیزی هست که مفهومی داشته باشد و آن انسان است زیرا انسان تنها موجودیست که باید حتما دارای مفهومی باشد.»

این تحول فکری آلبر کامو در کتاب «طاعون» کاملاً مشهود است. در کتاب «طاعون» کامو تصور میکند که بیماری همه‌گیر طاعون شهر اوران^{۱۱} را دربر گرفته است و از خلال دفتر خاطرات دکتر ریو^{۱۲}، یک نفر شاهد وقایع، خواننده را در جریان تحول این واقعه می‌گذارد: از روزیکه موشهای حامل میکروب در همه گوشه و کناره‌های شهر ظاهر میشوند تا زمانیکه بیماری طاعون در این شهر که از سایر نقاط دنیا جدا شده و ملیونها نفر از سکنه خود را از دست داده است پایان می‌یابد و کسانی که جان سلامت برده‌اند زندگی عادی از سر میگیرند. طاعون داستانی است در عین حال حقیقی و افسانه‌ای یا بهتر بگوئیم سمبولیک. در این کتاب بیماری وحشتناک طاعون مظهر شر است چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی. همچنین این بیماری بعقیده پیردوبوآدفر^{۱۳} نویسنده و منتقد معاصر فرانسوی بطور غیر مستقیم

10 — Les lettres à un ami allemand . 11 — ORAN

12 — Dr. Rieux

13 — Pierre de Boisdeffre (1926).

نماینده اشغال کشور فرانسه بوسیله آلمانهاست، مظهر زندگی ماشینی قرن بیستم است و احیانا دورنمای يك جنگ سوم جهانی .

این داستان از چند جنبه قابل مطالعه می باشد، ابتدا تاریخچه يك بیماری همه گیر است که پزشکی مراحل مختلف آنرا شرح میدهد : علائم بیماری. مبارزه خستگی ناپذیر پزشکان علیرغم شکستهای پی در پی، امیدی که يك واکسن جدید در دل آنها بیدار میکند. اعتراضها بخالسپردن، وسوزاندن اجساد. از طرف دیگر این کتاب شرحی است که بقلم یکنفر روانشناس نوشته شده است و عکس العمل های شخصی (خودخواهی، سوءظن، غم جدائی) یا عکس العمل های دسته جمعی (روی آوردن بسوی مذهب یا لذات مادی، کوشش برای منطبق کردن وضع زندگی خود با حالت زندانی و قصد فرار) را مورد بحث قرار میدهد. ولی بتدریج هر دو دسته در میان بدبختی عمومی احساس همدردی را می آموزند و بطرف بردوستی متمایل میشوند. در مرحله اول تنی چند از قهرمانان کتاب بدون فوت وقت فداکاری می کنند : گراند^{۱۴} کارمند ساده شهرداری که بی آنکه خود متوجه باشد یکنفر مقدس است، رامبر^{۱۵} روزنامه نگار که عشق محبوبش که در پاریس بسر میبرد او را سخت بخود مشغول داشته و بارها درصدد فرار برمی آید ولی در آستانه نجات فکر میکند که: «تنها خوشبخت بودن شرم آور است» و بجمع مبارزه کنندگان برضد بیماری طاعون می پیوندد، پدر روحانی پانلو^{۱۶} که میخواهد اعتماد به حسن نیت الهی و مبارزه بوضد رنج بشری را با یکدیگر سازش دهد، تارو^{۱۷} که بکمدی بشری باروشن بینی انسان را بیهوده می نگرند ولی در برابر رنج بشری، احساسات «انسان عاصی» باو دست میدهد و برای مبارزه برضد آفت طاعون داوطلب میشود تا آرامش درونی را بیابد، بالاخره خود ریو که با کوششی خستگی ناپذیر بر ضد بیماری همه گیر طاعون مبارزه میکند. افکار او معرف طرز فکر نویسنده است.

دکتر اقدس یغمائی

14 — Grand

15 — Rambert

17 — Tarrou

16 — Père Paneloux

مآخذ :

1 — *Histoire de la littérature française au XXe siècle.*

Pierre Henri Simon

2 — *Littérature de vingtième siècle.*

André Rousseaux

3 — *Le mythe de sisyphé*

Albert Camus

4 — *XXe siècle*

André Lagarde, Laurent Michard

